

## ضرب المثل های فارسی<sup>1</sup>

### « الف »

آب از دستش نمیچکه !  
آب از سر چشمه گله !  
آب از آب تکان نمیخوره !  
آب از سرش گذشته !  
آب پاکي روی دستش ریخت !  
آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم !  
آب را گل آلود میکنه که ماهی بگیره !  
آب زیر پوستش افتاده !  
آب که یه جا بمونه، میگنده .  
آبکش و نگاه کن که به کفگیر میگه تو سه سوراخ داری !  
آب که از سر گذشت، چه يك ذرع چه صد ذرع - چه يك ني چه صد ني !  
آب که سر بالا میره، قورباغه ابوعطا میخونه !  
آب نمی بینه و گرنه شناگر قابلیه !  
آبی از او گرم نمیشه !  
آتش که گرفت، خشک و تر میسوزد !  
آخر شاه منشي، کاه کشي است !  
آدم با کسی که علي گفت، عمر نمیگه !  
آدم بد حساب، دوبار میده !  
آدم تنبل، عقل چهل وزیر داره !  
آدم خوش معامله، شريك مال مردمه !  
آدم دست پاچه، کار را دوبار میکنه !  
آدم زنده، زندگی میخواد !  
آدم گدا، اینهمه ادا؟!  
آدم گرسنه، خواب نان سنگک می بینه !  
آدم ناشی، سرنا را از سر گشادش میزنه !  
آرد خودمونو بیختم، الك مونو آویختم !  
آرزو بر جوانان عیب نیست !  
آستین نو پلو بخور !  
آسوده کسی که خر نداره --- از کاه و جوش خبر نداره !  
آسه برو آسه بیا که گربه ساخت نزنه !  
آشپز که دوتا شد، آش یا شوره یا بی نمک !  
آش نخورده و دهن سوخته !  
آفتابه خرج لحیمه !  
آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی !  
آفتابه و لولهنگ هر دو يك کار میکنند، اما قیمتشان موقع گرو گذاشتن معلوم میشه !  
آمدم ثواب کنم، کباب شدم !  
آمد زیر ابروشو برداره، چشمش را کور کرد !  
آنانکه غنی ترند، محتاج ترند !

<sup>1</sup> برگرفته از سایت تیان

آنچه دلم خواست نه آن شد --- آنچه خدا خواست همان شد .  
آنرا که حساب پاکه، از محاسبه چه باکه ؟!  
آنقدر بایست، تا علف زیر پات سبز بشه !  
آنقدر سمن هست، که یاسمن توش گمه !  
آنقدر مار خورده تا افعی شده !  
آن ممه را لولو برد !  
آنوقت که جیک جیک مستانت بود، یاد زمستانت نبود ؟  
آواز دهل شنیده از دور خوشه !  
اجاره نشین خوش نشینه !

ارزان خری، انبان خری !  
از اسب افتاده ایم، اما از نسل نیفتاده ایم !  
از اونجا مونده، از اینجا رونده !  
از اون ترس که های و هوای داره، از اون ترس که سر به تو داره !  
از این امامزاده کسی معجز نمی بینه !  
از این دم بریده هر چی بگی بر میاد !  
از این ستون بان ستون فرجه !  
از بی کفنی زنده ایم !  
از دست پس میزنه، با پا پیش میکشه !  
از تنگی چشم پیل معلوم شد --- آنانکه غنی ترند محتاج ترند !  
از تو حرکت، از خدا برکت .  
از حق تا نا حق چهار انگشت فاصله است !  
از خر افتاده، خرما پیدا کرده !  
از خرس موئی، غنیمته !  
از خر میپرسی چهارشنبه کیه ؟!  
از خودت گذشته، خدا عقلی به بچه هات بده !  
از درد لا علاجی به خر میگه خانمباجی !  
از دور دل و میبره، از جلو زهره رو !  
از سه چیز باید حذر کرد، دیوار شکسته، سگ درنده، زن سلیطه !  
از شما عباسی، از ما رقاصی !  
از کوزه همان برون تراود که در اوست ! (( گر دایره کوزه ز گوهر سازند ))  
از کیسه خلیفه می بخشه !  
از گدا چه یک نان بگیرند و چه بدهند !  
از گیر دزد در آمده، گیر رمال افتاد !  
از ماست که بر ماست !  
از مال پس است و از جان عاصی !  
از مردی تا نامردی یک قدم است !  
از من بدر، به جوال گاه !  
از نخورده بگیر، بده به خورده !  
از نو کیسه قرض مکن، قرض کردی خرج نکن !  
از هر چه بدم اومد، سرم اومد !  
از هول هلیم افتاد توی دیگ !  
از یک گل بهار نمیشه !  
از این گوش میگیره، از آن گوش در میکنه !  
اسباب خونه به صاحبخونه میره !

اسب پیشکشی رو، دندوناشو نمیشمرند !  
اسب ترکمنی است، هم از توبره میخوره هم از آخور !  
اسب دهنده جو خود را زیاد میکنه !  
اسب را گم کرده، پی نعلش میگردد !  
اسب و خر را که یکجا ببندند، اگر همبو نشند همخو میشند !  
استخري که آب نداره، اینهمه قورباغه میخواد چکار ؟!  
اصل کار برو روست، کچلي زیر پوست !  
اکبر ندهد، خدای اکبر بدهد !  
اگر بیل زنی، باغچه خودت را بیل بزنی !  
اگر برای من آب نداره، برای تو که نان داره !  
اگر بیوشی رختی، بنشیني به تختی، تازه می بینمت بچشم آن وختی !  
اگه باباشو ندیده بود، ادعای پادشاهی میکرد !  
اگه پشیمونی شاخ بود، فلانی شاخش با آسمان میرسید !  
اگه تو مرا عاق کنی، منم ترا عوق میکنم !  
اگر جراحی، پیزی خود تو جا بنداز !  
اگه خدا بخواهد، از نر هم میدهد !  
اگه خاله امریش داشت، آقا دائیم بود !  
اگه خیر داشت، اسمشو می گذاشتند خیرالله !  
اگر دانی که نان دادن ثواب است --- تو خود میخور که بغدادت خرابست !  
اگه دعای بچه ها اثر داشت، یک معلم زنده نمی موند !  
اگه زاغی کنی، روقی کنی، میخورمت !  
اگه زری بیوشی، اگر اطلس بیوشی، همون کنگر فروشى !  
اگه علی ساریونه، میدونه شترو کجا بخوابونه !  
اگه کلاغ جراح بود، ماتحت خودشو بخیه میزد .  
اگه لالائی بلدی، چرا خوابت نمیره !  
اگه لر بازار نره بازار میگنده !  
اگه مردی، سر این دسته هونگ ( هاون ) و بشکن !  
اگه بگه ماست سفیده، من میگم سیاهه !  
اگه مهمون یکی باشه، صاحبخونه برایش گاو می کشه !  
اگه نخوردیم نون گندم، دیدیم دست مردم !  
اگه نی زنی چرا بابات از حصه مرد !  
اگه هفت تا دختر کور داشته باشه، یکساعته شوهر میده !  
اگه همه گفتند نون و پنیر، تو سرت را بگذار زمین و بمیر !  
امان از خانه داری، یکی میخري دو تا نداری !  
امان ازدوغ لیلی ، ماستش کم بود آبش خیلی !  
انگور خوب، نصیب شغال میشه !  
اوسا علم ! این یکی رو بکش قلم !  
اولاد، بادام است اولاد اولاد، مغز بادام !  
اول بچش، بعد بگو بی نمکه !  
اول برادريتو ثابت کن، بعد ادعای ارث و ميراث کن !  
اول بقالی و ماست ترش فروشى !  
اول پیاله و بد مستی !  
اول ، چاه را بکن، بعد منار را بدزد !  
ای آقای کمر باریک، کوچه روشن کن و خانه تاریک !  
این تو بمیری، از آن تو بمیری ها نیست !

اینجا کاشون نیست که کپه با فعله باشه !  
این حرفها برای فاطمی تبون همیشه !  
این قافله تا به حشر لنگه !  
اینکه برای من آوردی، بپر برای خاله ات !  
اینو که زائیدی بزرگ کن !  
این هفت صنار غیر از اون چارده شی است !  
اینهمه چریدی دنیه ات کو؟!  
اینهمه خر هست و ما پیاده میریم !

## « ب »

با آل علی هر که در افتاد ، ور افتاد .  
با اون زبون خوشت، با پول زیادت، یا با راه نزدیک !  
با این ریش میخواهی بری تجریش ؟  
با پا راه بری کفش پاره میشه، با سر کلاه !  
با خوردن سیرشده با لیسیدن نمیشی !  
باد آورده را باد میبرد !  
با دست پس میزنه، با پا پیش میکشه !  
بادنجان بم آفت ندارد !  
بارون آمد، ترکها بهم رفت !  
بار کج به منزل نمیرسد !  
با رمال شاعر است، با شاعر رمال، با هر دو هیچکدام با هر هیچکدام هر دو !  
بازی اشکنک داره ، سر شکستنک داره !  
بازی بازی، با ریش بابا هم بازی !  
با سیلی صورت خودشو سرخ نگهمیداره !  
با کدخدا بساز، ده را بچاپ !  
با گرگ دنیه میخوره، با چوپان گریه میکنه !  
بالابالاها جاش نیست، پائین پائین ها راش نیست !  
بالاتو دیدیم ، پائینتم دیدیم !  
با مردم زمانه سلامی و والسلام .  
تا گفته ای غلام توام، میفروشت !  
با نردبان به آسمون همیشه رفت !  
با همین پرو پاچین، میخواهی بری چین و ماچین ؟  
باید گذاشت در کوزه آبش را خورد !  
با یکدست دو هندوانه نمیشود برداشت !  
با یک گل بهار همیشه !  
با یک گل بهار همیشه !  
با یک گل بهار همیشه !  
به اشتهای مردم نمیشود نان خورد !  
به بهلول گفتند ریش تو بهتره یا دم سگ ؟ گفت اگر از پل جستم ریش من و گرنه دم سگ !  
بجای شمع کافوری چراغ نفت میسوزد !  
بچه سر پیری زنگوله پای تابوته !  
بچه سر راهی برداشتم پسر بچه، شوهرم شد !  
بخور و بخواب کار منه، خدا نگهدار منه !

بد بخت اگر مسجد آدینه بسازد --- یا طاق فرود آید، یا قبله کج آید !  
 به درویشه گفتند بساطتو جمع کن ، دستشو گذاشت در دهنش !  
 بدعای گریه کوره بارون نمیداد !  
 بدکار رو که رو بدی طلبکار میشه !  
 برادران جنگ کنند، ابلهان باورکنند !  
 برادر پشت ، برادر زاده هم پشت  
 خواهر زاده را با زر بخر با سنگ بکش!  
 برادری بجا، بزغاله یکی هفت صنار !  
 برای کسی بمیر که برات تب کنه !  
 برای همه مادری، برای ما زن بابا !  
 برای يك بی نماز، در مسجد و نمی بندند !  
 برای یه دستمال قیصریه رو آتیش میزنه !  
 بر عکس نهند نام زنگی کافور !  
 به روباهه گفتند شاهدت کیه ؟ گفت: دمیم !  
 بزبون خوش مار از سوراخ در میاد !  
 بزک نمیر بهار میاد --- کنیزه با خیار میاد !  
 بزگر از سر چشمه آب میخوره !  
 به شتره گفتند شاشت از پسه ، گفت : چه چیزم مثل همه کسه ؟!  
 به شتر مرغ گفتند بار ببر، گفت : مرغم، گفتند : ببر، گفت : شترم !  
 بعد از چهل سال گدایی، شب جمعه را گم کرده !  
 بعد از هفت کره، ادعای بکارت !  
 بقاطر گفتند بابات کیه ؟ گفت : آقاداتیم اسبه !  
 به کیشی آمدند به فیشی رفتند !  
 به گریه گفتند گهت درمونه، خاک پاشید روش !  
 به کچله گفتند : چرا زلف نمیزاری ؟ گفت : من از این قرنتی گیرها خوشم نمیداد !  
 به کک بنده که رقااص خداست !  
 بگو نبین، چشممو هم میگذارم، بگو نشنو در گوشمو میگیرم، اما اگر بگی نفهمم، نمیتونم !  
 بگیر و ببند بده دست پهلوون !  
 بلبل هفت تا بچه میزاره، شیش تاش سسکه، یکیش بلبل !  
 بمالت نناز که بیک شب بنده، به حسنت نناز که بیک تب بنده !  
 بمایه میگه تو در نیا من در میام !  
 بمرغشان کیش نمیشه گفت !  
 بمرگ میگیره تا به تب راضی بشه !  
 بوجار لنجونه از هر طرف باد بیاد، بادش میده !  
 بهر کجا که روی آسمان همین رنگه !  
 به یکی گفتند : سرکه هفت ساله داری ؟ گفت : دارم و نمیدم، گفتند : چرا ؟ گفت : اگر میدادم هفت ساله  
 نمیشد !  
 به یکی گفتند : بابات از گرسنگی مرد . گفت : داشت و نخورد ؟ !  
 بمیر و بدم !  
 به گاو و گوسفند کسی کاری نداره !  
 بیله دیگ، بیله چغندر !

» پ «

پا را به اندازه گلیم باید دراز کرد !

پای خروستو ببند، بمرغ همسایه هیز نگو !  
پایین پایین ها جاش نیست، بالا بالا ها راش نیست !  
پز عالی، جیب خالی !  
پس از چهل سال چارواداری، الاغ خودشو نمیشناسه !  
پس از قرنی شنبه به نوروز میافته !  
پستان مادرش را گاز گرفته !  
پسر خاله دسته دیزی !  
پسر زائیدم برای رندان، دختر زائیدم برای مردان، موندم سفیل و سرگردان !  
پدر کو ندارد نشان از پدر --- تو بیگانه خوانش نخوانش پسر !  
پشت تاپو بزرگ شده !  
پنج انگشت برادرند، برابر نیستند !  
پوست خرس زده میفروشه !  
پول است نه جان است که آسان بتوان داد !  
پول پیدا کردن آسونه، اما نگهداریش مشکله !  
پول حرام، یا خرج شراب شور میشه یا شاهد کور !  
پولدارها به کیاب، بی پولها به بوی کیاب ،  
پول ما سکه عَمَر داره !  
پیاده شو با هم راه بریم !  
پیاز هم خودشو داخل میوه ها کرده !  
پی خر مرده میگرده که نعلش را بکنه !  
پیراهن بعد از عروسی برای گل منار خوبه !  
پیرزنه دستش به درخت گوجه نمیرسید، می گفت : ترشی بمن نمیسازه !  
پیش از آخوند منبر نرو !  
پیش رو خاله، پشت سر چاله !  
پیش قاضی و معلق بازی !

« ت »

تا ابله در جهان، مفلس در نیمانه !  
تابستون پدر یتیمونه !  
تا پریشان نشود کار بسامان نرسد !  
تا تریاق از عراق آرند، مار گزیده مرده باشد !  
تا تنور گرمه نون و بچسبون !  
تا چراغ روشنه جونورها از سوراخ میان بیرون !  
تا شغال شده بود به چنین سوراخی گیر نکرده بود !  
تا کرکس بچه دارشد، مردار سیر نخورد !  
تا گوساله گاو بشه ، دل مادرش آب میشه !  
تا مار راست نشه توی سوراخ نمیره !  
تا نازکش داری نازکن، نداری پاهاتو دراز کن !  
تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها !  
تا هستم بریش تو بستم ! تب تند عرقش زود در میاد !  
تخم دزد، شتر دزد میشه !  
تخم نکرد نکرد وقتی هم کرد توی کاهدون کرد !  
تا تو فکر خر بکنی ننه، منو در بدر میکنی ننه !  
ترب هم جزء مرکبات شده !

ترتيزك خريدم قاتق نونم بشه، قاتل جونم شد !  
تره به تخمش ميره، حسني به باباش !  
تعارف كم كن و بر مبلغ افزا !  
تغاري بشكنه ماستي بريزد --- جهان گردد به كام كاسه ليسان !  
تف سر بالا، بر ميگرده بريس صاحبش !  
تلافي غوره رو سر كوره در مياره !  
تنبان مرد كه دو تا شد بفكر زن دوم ميافته !  
تنبل مرو به سايه، سايه خودش ميايه !  
تنها بقاضي رفته خوشحال برميگرده !  
تو از تو، من از بيرون !  
تو بگو (( ف )) من ميگم فرحزاد !  
تويه گرگ مرگه !  
تو كه ني زن بودي چرا آقا دائيت از حصبه مرد !  
تومون خودمونو ميكشه، بيرونمون مردم را !  
توي دعوا نون و حلوا خير نميكنند !

## « ج »

جا تره و بچه نيست !  
جاده دزد زده تا چهل روز امنه !  
جايي نميخوايه كه آب زيرش بره !  
جايي كه ميوه نيست چغندر ، سلطان مركباته !  
جواب ابلهان خاموشيست !  
جواب هاي، هويه !  
جواني كجائي كه يادت بخير !  
جوجه را آخر پائيز ميشمرند !  
جوجه همسشه زير سبد نميمونه !  
جون بعزرائيل نميده !  
جهود، خون ديده !  
جهود، دعاش را آورده !  
جييش تار عنكبوت بسته !  
جيگر جيگره ، ديگر ديگره !

## « چ »

چار ديواري اختياري !  
چاقو دسته خودشو نمييره !  
چاه كن هميشه ته چاهه !  
چاه مكن بهر كسي، اول خودت، دوم كسي !  
چاه نكنده منار دزدیده !  
چرا توپچي نشدي !  
چراغي كه به خونه رواست، به مسجد حرام است !  
چشته خور بدتر از ميراث خوره !  
چشم داره نخودچي، ابرو نداره هيچي !  
چشمش آلبالو گيلاس مي چينه !

چشمش هزار کار میکنه که ابروش نمیدونه !  
 چغندر گوشت نمیشه، دشمنم دوست نمیشه !  
 چنار در خونه شونو نمي بينه !  
 چوب خدا صدا نداره ، هر کي بخوره دوا نداره !  
 چوب دو سر طلا ست !  
 چوب را که برداري، گربه دزده فرار میکنه !  
 چوب معلم گله، هر کي نخوره خله !  
 چو به گشتي، طبیب از خود میازار --- چراغ از بهر تاریکی نگه دار !  
 چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن --- که گوهر فرو شست یا پيله ورا!  
 چه خوشست میوه فروشي --- گر کس نخرد خودت بنوشي !  
 چه عزائست که مرده شور هم گریه میکنه !  
 چه علي خواجه، چه خواجه علي !  
 چه مردی بود کز زنی کم بود !  
 چیزی که شده پاره، وصله ور نمي داره !  
 چیزی که عوض داره گله نداره !

## « خ »

خار را در چشم دیگران مي بينه و تير را در چشم خودش نمي بينه !  
 خاشاک به گاله ارزونه، شنبه به جهود !  
 خاك خور و نان بخيلان مخور ! ( ... خار نه اي زخم ذليلان مخور )  
 خاك کوچه براي باد سودا خويه !  
 خال مهرويان سياه و دانه فلغل سياه --- هر دو جانسوز است اما اين کجا و آن کجا ؟!  
 خاله ام زائیده، خاله زام هو کشیده !  
 خاله را میخواهند براي درز ودوز و گرنه چه خاله چه يوز !  
 خاله سوسکه به بچه اش میگه : قربون دست و پاي بلوريت !  
 خانه اي را که دو کدبانوست، خاك تا زانوست !  
 خانه اگر پر از دشمن باشه بهتره تا خالي باشه !  
 خانه خرس و باديه مس ؟  
 خانه داماد عروسيست، خانه عروس هيچ خبري نيست !  
 خانه دوستان بروب و در دشمنان را مکوب !  
 خانه قاضي گردو بسياره شماره هم داره !  
 خانه کلیمي نرفتم وقتي هم رفتم شنبه رفتم !  
 خانه نشيني بي بي از بي چادريست !  
 خانه همسايه آش ميپزند بمن چه ؟!  
 خدا به آدم گدا، نه عزا بده نه عروسي !  
 خدا برف را به اندازه بام ميده !  
 خدا جامه ميدهد کو اندام ؟ نان ميدهد کو دندان ؟  
 خدا خر را شناخت، شاخش نداد !  
 خدا داده بما مالي، يك خر مانده سه تا نالي !  
 خدا دير گيره، اما سخت گيره !  
 خدا را بنده نيست !  
 خدا روزي رسان است، اما اهني هم مي خواد !  
 خدا سرما را بقدر بالا پوش ميده !  
 خدا شاه ديواري خراب کنه که اين چاله ها پر بشه !

خدا گر ببندد ز حکمت دري --- ز رحمت گشاید در دیگری !  
خدا میان دانه گندم خط گذاشته !  
خدا میخواهد بار را بمنزل برساند من نه، يك خر دیگه !  
خدا نجار نیست اما در و تخته رو خوب بهم میندازه !  
خدا وقتی بخواد بده، نمپرسه تو کی هستی ؟  
خدا وقتی ها میده، ور ور جماران هم ، ها میده !  
خدا همه چیز را به يك بنده نمی ده !  
خدا همونقدر که بنده بد داره، بنده خوب هم داره !  
خدایا آنکه را عقل دادی چه ندادی و آنکه را عقل ندادی چه دادی ؟ ((خواجه عبدالله انصاری ))  
خدا به عقل زیاد بتو بده به پول زیاد بمن !  
خر، آخور خود را گم نمیکنه !  
خراب بشه باغی که کلیدش چوب مو باشه !  
خر، ار جل ز اطللس بپوشد خر است !  
خر است و يك کیله جو !  
خر از لگد خر ناراحت نمیشه !  
خر باربر، به که شیر مردم در !  
خر به بوسه و پیغام آب نمی خوره !  
خریزه شیرین مال شغاله !  
خریزه که خوردی باید پای لرزش هم بشینی !  
خریزه میخواهی یا هندوانه : هر دو دانه !  
خریاریو باقلا بار کن !  
خر، پایش يك بار به چاله میره !  
خرچ که از کیسه مهمان بود --- حاتم طایی شدن آسان بود !  
خر چه داند قیمت نقل و نبات ؟  
خر خالی یرقه میره !  
خر، خسته - صاحب خر، ناراضی !  
خر خفته جو نمی خوره !  
خر دیزه است، به مرگ خودش راضی است تا ضرر بصاحبش بزنه !  
خر را با آخورمیخوره، مرده را با گور !  
خر را جای می بندند که صاحب خر راضی باشه !  
خر را که به عروسی میبرند، برای خوشی نیست برای آبکشی است !  
خر را گم کرده پی نعلش میگرده !  
خر، رو به طویله تند میره !  
خرس، تخم میکنه یا بچه ؟ از این دم بریده هر چی بگی برمیاد !  
خرس در کوه، بو علی سیناست !  
خرس شکار نکرده رو پوستشو نفروش !  
خر سواری را حساب نمیکنه !  
خر، سی شاهی ، پالون دو زار !  
خر کریم را نعل کردن !  
خر که جو دید، کاه نمیخوره !  
خر، که علف دید گردن دراز میکنه !  
خر گچ کش روز جمعه از کوه سنگ میاره !  
خر لخت راپالانشو بر نمیدارند!  
خر ما از کرگی دم نداشت !  
خر ناخنکی صاحب سلیقه میشود !

خروار نمکه، مثقال هم نمکه !  
خر وامانده معطل چشمه !  
خروسي را که شغال صبح ميبره بگذار سر شب بيره !  
خر، همان خره پالانش عوض شده !  
خریت ارث نیست بهره خداداده س !  
خري که از خري وابمونه بايد يال و دمشو برید !  
خوشبخت آنکه خورد و کشت، بدبخت آنکه مرد و هشت !  
خواب پاسبان، چراغ دزده !  
خنده کردن دل خوش ميخواد و گريه کردن سر وچشم !  
خواهر شوهر، عقرب زیر فرشه !  
خواست زیر ابروشو برداره، چشماشو کور کرد !  
خواهي نشوي رسوا هم رنگ جماعت شو !  
خوبي لر به آنست که هر چه شب گوید روزنه آنست !  
خودتو خسته بين، رفيقتو مرده !  
خودشو نميتونه نگهداره چطور منو نگهميداره ؟  
خود گوئي و خود خندي، عجب مرد هنر مندي !  
خودم کردم که لعنت بر خودم باد !  
خوردن خوبي داره ، پس دادن بدی !  
خوشا بحال کسانی که مردند و آواز ترا نشنيدند !  
خوشا چاهي که آب از خود بر آرد !  
خوش بود گر محک تجربه آید بميان --- تا سیه روی شود هر که دراو غش باشد .  
خوش زبان باش در امان باش !  
خولي بکفم به که کلنگي بهوا !  
يك ده آباد به از صد شهر خراب !  
خونسار است و يك خرس !  
خير در خانه صاحبش را ميشناسد !  
خيك بزرگ، روغنش خوب نمیشه !

« د »

دادن بدیوانگي گرفتن بعاقلي !  
دارندگيست و برازندگي !  
داري طرب کن، نداری طلب کن !  
داشتم داشتم حساب نیست، دارم دارم حساب !  
دانا داند و پرسد نادان نداند و نپرسد !  
دانا گوشت ميخورد نادان چغندر !  
دانه فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه --- هر دو جانسوز است اما این کجا و آن کجا !  
دایه از مادر مهربانتر را باید پستن برید !  
دختر، تخم تر تيزک است !  
دختر تبیل، مادر کدبانو را دوست داره !  
دخترمخوهي ماماش را بين --- کرباس ميخواهي پهناش را بين !  
دختر همسايه هر چه چل تر براي ما بهتر !  
دختری که مادرش تعريف بکنه براي آقا دائيش خويه !  
درازي شاه خانم به پهنای ماه خانم در !  
در بیابان گرسنه را شلغم پخته به ز نقره خام !

در بیابان لنگه کفش، نعمت خداست !  
در پس هر گریه آخر خنده ایست !  
در جنگ، حلوا تقسیم نمیکنند !  
در جوانی مستی، در پیری سستی، پس کی خدا پرستی؟!  
در جهان هر کس که داره نان مفت، میتواند حرفهای خوب گفت !  
در جهنم عقربی هست که از دستش به مار غاشیه پناه میبرند !  
در جیبش را تار عنکبوت گرفته است !  
در چهل سالگی طنبور میآموزد در گور استاد خواهد شد !  
در حوضی که ماهی نیست ، قورباغه سپهسالاره !  
در خانه ات را ببند همسایه تو دزد نکن !  
در خانه اگر کس است یکحرف بس است !  
در خانه بیعاره ها نقاره میزنند !  
در خانه مور، شبی می طوفانست !  
در خانه هر چه، مهمان هر که !  
درخت اگر متحرک شدي ز جای بجای --- نه جور اره کشیدی نه جفای تبر !  
درخت پر بار، سنگ میخوره !  
درخت پر بار، سنگ میخوره !  
درخت کاهلی بارش گرسنگی است !  
درخت کج جز باتش راست همیشه !  
درخت گردکان پایین بلندی --- درخت خریزه الله اکبر !  
درخت هر چه بارش بیشتر بشه، سرش پائین تر میاد !  
درد دل خودم کم بود، اینهم قرقر همسایه !  
درد، کوه کوه میاد، مومو میره !  
در دروازه را همیشه بست، اما در دهن مردم و همیشه بست !  
در دنیا همیشه بیک پاشنه نمیچرخه !  
در دنیا یه خوبی میمونه به بدی !  
در دیزی واژه، حیای گریه کجا رفته !  
در زمستان، الو، به از پلوه !  
در زمستان یه جل بهتر از یه دسته گله !  
درزی در کوزه افتاد !  
در زیر این گنبد آنوسی، یکجا عزاست یکجا عروسی !  
درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی --- جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را . (( نظیری نیشابوری ))  
در شهر کورها یه چشمی پادشاست !  
در شهر نی سواران باید سوار نی شد !  
در عفو لذتیبست که در انتقام نیست !  
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست ! (( حافظ شیرازی ))  
در کف شیر نر خونخواره ای --- غیر از تسلیم و رضا کو چاره ای ؟  
در مجلس خود راه مده همچو منی را --- کافسرده دل افسرده کند انجمنی را !  
درم داران عالم را کرم نیست --- کریمان را بدست اندر درم نیست !  
در مسجده، نه کند نیست نه سوزوندنی !  
در نمک ریختن توی دیگ باید به مرد پشت کرد !  
درویش از ده رانده، ادعای کدخدائی کند !  
درویش مومیائی، هی میگی و نمیائی !  
درویش را گفتند : در دکانتو ببند دهنشو هم گذاشت !  
در، همیشه بیک پاشنه نمیگرده !

درهفت آسمان يك ستاره نداره !  
دزد، آب گرون ميخوره !  
دزد بازار آشفته ميخواهد!  
دزد باش و مرد باش !  
دزد به يك راه ميرود، صاحب مال به هزار راه !  
دزد حاضر و بز حاضر !  
دزد ناشي به كاهدون ميزنه !  
دزدي آنها شلغم ؟ !  
دزدي كه نسيم را بدزدد دزد است !  
دست بالاي دست بسيار است . (( در جهان پيل مست بسيار است ... ))  
دست به دنيا هر كي بزني صدا ميده !  
دست بريده قدر دست بريده را ميدونه !  
دست بشكند در آستين، سر بشكند در كلاه !  
دست بيچاره چون بجان نرسد --- چاره جز پيرهن دريدن نيست !  
دست بي هنر كفچه گدئيست !  
دست پشت سر نداره !  
دست پيش را گرفته كه پس نيفته !  
دست چريه، بمال سرت !  
دست چو نميرسد به خانم --- درياب كنيز مطيخي را !  
دست چو نميرسد به كوكو، خشكه پلو را فرو كو !  
دست تنگي بدتر از دلتنگي است !  
دست خالي براي تو سر زدن خويه !  
دست در كاسه و مشت در پيشاني !  
دست، دست را ميشناسه !  
دست دكاندار تلخ است !  
دست راست را از چپ نميشناسه !  
دستش به خر نميرسه پالان خر را بر ميدارد !  
دستش به دم گاو بند شده !  
دستش به عرب و عجم بند شده است !  
دستش بدهنش ميرسه !  
دستش در كيسه خليفه است !  
دستش را به كمرش گرفته كه از بيگي نيفته !  
دستش شيره ايست يا دستش چسبناك است !  
دستش را توي حنا گذاشت !  
دست شكسته بكار مير، دل شكسته بكار نميره !  
دست شكسته وبال گردنه !  
دستش نمك نداره !  
دست كار دل و نميكنه و دل كار دست و نميكنه !  
دستش كچه !  
دست كه به چوب بردي گربه دزده حساب كار خودشو ميكنه !  
دست كه بسيار شد بركت كم مي شود !  
دست ما کوتاه و خرما بر نخيل . (( پاي ما لنگ است و منزل بس دراز )) (( حافظ شيرازي ))  
دست ننت درد نكنه !  
دست و روت را بشور منم بخور !  
دست و روپش را با آب مرده شور خانه شسته است !

دستي را که حاکم بیره خون نداره یا دیه نداره !  
دستي را که نمیتوان برید باید بوسید !  
دستي را که از من برید، خواه سگ بخورد خواه گریه !  
دشمنان در زندن با هم دوست شوند !  
دشمن دانا بلندت میکند --- بر زمینت میزند نادان دوست !  
دشمن دانا که غم جان بود --- بهتر از دوست که نادان بود . (( نظامي ))  
دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد . (( داني که چه گفت زال با رستم گرد )) (( سعدي ))  
دعا خانه صاحبش را میشناسد !  
دعا کن (( الف )) بمیره یا دعا کن بابات بمیره !  
دعوا سر لحاف ملا نصرالدین بود !  
دلاکها که بیکار میشوند سر هم را میتراشند !  
دل بیغم دراین عالم نباشد --- اگر باشد بنی آدم نباشد .  
دل سفره نیست که آدم پیش هر کس باز کنه !  
دلش درو طاقچه نداره !  
دلم خوشه زن بگم اگر چه کمتر از سگم !  
دلو همیشه از چاه درست در نمیاد !  
دماغش را بگیری جانش در میاد !  
دم خروس از جییش پیداست !  
دمش را توي خمره زده است !  
دندن اسب پیشکشی را نمیشمارند !  
دنده را شتر شکست، تاوانش را خر داد !  
دنیا پس از مرگ ما، چه دریا چه سراب !  
دنیا دمش درازه !  
دنیا جای آزمایش است، نه جای آسایش !  
دنیا، دار مکافات !  
دنیا را آب بیره او را خواب میبیره !  
دنیا را هر طور بگیری میگذره !  
دنیا پیش مثل آخرت یزیده !  
دنیا محل گذره !  
دو تا در را پهلوي هم میگذارند برای اینست که به درد هم برسند !  
دو خروس بچه از يك مرغ پیدا میشوند، یکی ترکی میخونه یکی فارسي !  
دود از کنده بلند میشه !  
دود، روزنه خودشو پیدا میکنه !  
دو دستماله میرقصه !  
دور اول و بد مستي ؟  
دور دور میرزا جلاله ، يك زن به دو شوهر حلاله !  
دوري و دوستي !  
دوست آنست که بگریاند. دشمن آنست که بخنداند !  
دوست همه کس، دوست هیچکس نیست !  
دوستي بدوستي در، جو بیار زرد آلو بیر !  
دوستي دوستي از سرت میکنند پوستي ؟!  
دو صد گفته چو نیم کردار نیست !  
دو صد من استخوان باید که صدمن بار بردارد !  
دوغ در خانه ترش است !  
دوغ و دوشاب در نظرش یکیست !

دو قرت و نیمش باقیه !  
دو قرص نان اگر از گندم است و گر از جو --- دوتاې جامه اگر کهنه است و گر از نو .

هزار مرتبه بهتر بنزد ابن یمین --- زفرمملکت کیقباد و کیخسرو .  
ده انگشت را خدا برابر نیافریده !  
ده ، برای کدخدا خوبه و برادرش !  
ده درویش در گلیمی بخشیدند و دو پادشاه در اقلیمی نگنجند .  
دهنش آستر داره !  
دهنش چاک و بست نداره !  
دهن مردم را نمیشود بست !  
دهنه جیبش را تار عنکبوت گرفته !  
دیده می بینه ، دل میخواد !  
دیر آمده زود میخواد بره !  
دیر زائیده زود میخواد بزرگ کنه !  
دیشب همه شب کمچه زدی کو حلوا ؟!  
دیگ به دیگ میگه روت سیاه ، سه پایه میگه صل علی !  
دیگران کاشتند ما خوردیم ، ما میکاریم دیگران بخورند !  
دیگ ملا نصرالدین است !  
دیوار حاشا بلنده !  
دیوار موش داره ، موش هم گوش داره !  
دیوانه چو دیوانه به بیند خوشش آید !

« د »

ذات نایافته از هستی بخش --- کی تواند که شود هستی بخش ؟! (( جامی ))  
ذره ذره کاندین ارض و سماست --- جنس خود را همچو گاه و کهرباست . (( مولوی ))  
ذره ذره جمع گردد وانگهی دریا شود .

« ر »

راستی هیبت الهی یا میخواهی منو بترسونی ؟!  
راه دزد زده تا چهل روز امنه !  
راه دویده ، کفش دریده !  
رحمت بکفن دزد اولی !  
رخت دو جاری را در یک طشت همیشه شست !  
رستم است و یکدست اسلحه !  
رستم در حمام است !  
رستم صولت و افندی پیزی !  
رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت . (( نریخت درد می و محتسبز دیر گذشت ... )) (( آصفی هروی ))  
رطب خورده کی منع رطب چون کند !  
رفت زیر ابروش را برداره چشمش را هم کور کرد !  
رفت به نان برسه بجان رسید !  
رفتم ثواب کنم کباب شدم !  
رفتم خونه خاله دلم واشه ، خاله خسبید دلم پوسید !  
رفتم شهر کورها ، دیدم همه کور ، منم کور !

رقاصه نمیتونست برقصه میگفت زمین کجه !  
رند را بند و قحبه را پند سود نکند !  
رنگم بین و حالمو نپرس !  
روبرو خاله و پشت سر چاله !  
روده بزرگه روده کوچیکه رو خورد !  
روز از نو، روزی از نو !  
روز گار آئینه را محتاج خاکستر کند !  
روزگار است اینکه گه عزت دهد و گه خوار دارد --- چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد . (( قائم مقام فراهانی ))

روزه خوردنشو دیدم، ولی نماز کردنش را ندیده ام !  
روزی به قدمه !  
روزی گریه دست زن شلخته است !  
روضه خوان پشمه چال است !  
روغن چراغ ریخته وقف امامزاده !  
روغن روی روغن میره ، بلغور، خشک میمونه !  
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز --- تا داد خود از کهنتر و مهتر بستانی . (( عبید زاکانی ))  
روی گدا سیاهه ولی کیسه اش پره !  
ریسمان سوخت و کجیش بیرون نرفت !  
ریش و قیچی هر دو در دست شماست !

## « ز »

ز آب خرد، ماهی خرد خیزد --- نهنگ آن به که از دریا گریزد !  
زاغم زد و زو غم زد، پس مانده کلاغ کورم زد !  
زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم --- به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم . (( سعدی ))  
زبان خر را خلج میدونه !  
زبان خوش، مار را از سوراخ بیرون میآورد !  
زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد --- بهوش باش که سر در سر زبان نکنی .  
زبان گوشت است بهر طرف که بچرخانی میچرخه !  
زخم زبان از زخم شمشیر بدتره !  
زدی ضربتی ضربتی نوش کن !  
زرد آلو را میخورند برای هسته اش !  
زرنگی زیاد فقر میآره !  
زرنگی زیاد مایه جوانمردگیست !  
ز عشق تا بصوری هزار فرسنگ است ! (( دلی که عاشق و صابر بود مگر سنگ است ؟ )) (( سعدی ))  
زعفران که زیاد شد بخورد خر میدهند !  
زکوة تخم مرغ یک دانه پنبه دونه است !  
زمانه ایست که هر کس بخود گرفتار است ! (( تو هم در آینه حیران حسن خویشی ... )) (( آصفی هروی ))  
زمانه با تو نسازد، تو با زمانه بساز!  
زمستان رفت و رو سیاهی به زغال موند !  
زن آبستن گل میخوره اما گل داغستان !  
زن ازغازه سرخ رو شود و مرد از غزا !  
زن بد را اگر در شیشه هم بکنند کار خودشو میکنه !  
زن بلاست ، اما الهی هیچ خانه ای بی بلا نباشه !

زن بیوه را میوه اش میخوانند !  
زن تا نزنائیده دلبره، وقتیکه زائید مادره !  
زن جوان را تیری به پهلو نشیند به که پیری !  
زن راضی، مرد راضی، گور پدر قاضی !  
زن سلیطه سگ بی قلاده است !  
زن که رسید به بیست، باید بحالش گریست !  
زنگوله پای تابوت !  
زن نجیب گرفتن آسونه، ولی نگهداریش مشکله !  
زن و شوهر جنگ کنند، ابلهان باور کنند !  
زنی که جهاز نداره، اینهمه ناز نداره !  
زورش بخر نمیرسه پالون خر را بر میداره !  
زور داری، حرفت پیشه !  
زور دار پول نمیخواد، بی زور هم پول نمیخواد !  
زهر طرف که کشته شود اسلام است !  
زیر اندزش زمین است و رواندازش آسمون !  
زیر پای کسی پوست خریزه گذاشتن !  
زیر دمش سست است !  
زیر دیگ آتش است و زیر آدم آدم !  
زیر سرش بلنده !  
زیر شالش قرصه !  
زیر کاسه نیم کاسه ایست .  
زیره به کرمان میبره !

## « س »

سال به دوازده ماه ما می بینیم یکدفعه هم تو بین !  
سال به سال دریغ از پارسال !  
سالها میگذاره تا شنبه به نوروز بیفته !  
سالی که نکوست از بهارش پیداست !  
سیوی خالی را بسیوی پر مزن !  
سیوی نو آب خنک دارد !  
سیلش آویزان شد !  
سیلش را باید چرب کرد !  
سپلشت آید و زن زاید و مهمان عزیزت برسد !  
سخن خود تو کجا شنیدی، اونجا که حرف مردم شنیدی !  
سر بریده سخن نگوید !  
سر بزرگ بلای بزرگ داره !  
سر بشکنه در کلاه، دست بشکنه در آستین !  
سر بی صاحب میتراشه !  
سر بیگناه، پای دار میره اما بالای دار نمیره !  
سر پیری و معرکه گیری !  
سر تراشی را از سر کچل ما میخواد یاد بگیره !  
سر حلیم روغن میرود !  
سر خر باش، صاحب زر باش !  
سر را با پنبه میبرد !

سر را قمي مي شکنه تاوانش را کاشي ميده !  
سر زلف تو نباشد سر زلف دگري !  
سررش از خودش نيست .  
سررش به تنش زيادي ميکنه !  
سررش به کلاش مبارزه !  
سررش بوي قرمه سبزي ميده !  
سررش توي حسابه !  
سررش توي لاک خودشه !  
سررش جنگه اما دلش تنگه !  
سررش را پيراهن هم نميدونه !  
سر قبري گريه کن که مرده توش باشه !  
سر قبرم کثافت نکن از فاتحه خواندنت گذشتم !  
سر کچل را سنگي و ديوانه را دنگي !  
سر کچل و عرقچين !  
سرکه مفت از عسل شيرين تره !  
سرکه نقد بهتر از حلواي نسيه است !  
سرکه نه در راه عزيزان بود --- بار گرانيست کشيدن بدوش ! (( سعدي ))  
سر گاو توي خمره گير کرده !  
سر گنجشکي خورده !  
سر گنده زير لحافه !  
سرم را ميشکنه نخودچي جيم ميکنه !  
سرم را سرسري متراش اي استاد سلماي --- که ما هم در ديار خود سري داريم و ساماني .  
سرنا را از سر گشادش ميزنه !  
سرناچي کم بود يکي هم از غوغه اومد !  
سري را مه درد نيمنکند دستمال ميند !  
سري که عشق ندارد کدوي بي بار است . (( لبي که خنده ندارد شکاف ديوار است ... ))  
سري که عشق ندارد کدوي بي بار است . (( لبي که خنده ندارد شکاف ديوار است ... ))  
سزاي گرانفروش نخريده !  
سسک هفت تا بچه ميآره يکيش بلبله !  
سفره بي نان حله، کوزه بي آب گله !  
سفره نيفتاده ( نينداخته ) بوي مشک ميده !  
سفره نيفتاده يک عيب داره ! سفره افتاده هزار عيب !  
سفيد سفيد صد تومن، سرخ و سفيد سيصد تومن، حالا که رسيد به سيزه هر چي بگي مبارزه !  
سقش سپاه است !  
سگ بادمش زير پاشو جارو ميکنه !  
سگ باش، کوچک خونه نباش !  
سگ پاچه صاحبش را نميگيره !  
سگ، پدر نداشت سراغ حاج عموشو ميگرفت !  
سگ چيه که پشمش باشه !  
سگ درحضور به از برادر دور !  
سگ در خانه صاحبش شيره !  
سگ داد و سگ توله گرفت !  
سگ دستش نميشه داد که اخته کنه !  
سگ را که چاق کنند هار ميشه !  
سگ زرد برادر شغاله !

سگست آنکه با سگ رود در جوال !  
 سگ سفید ضرر پنبه فروشه !  
 سگ سیر دنبال کسی نمیره !  
 سگش بهتر از خودشه !  
 سگ که چاق سد گوشتش خوراکی همیشه !  
 سگ گر و قلاده زر ؟!  
 سگ ماده در لانه، شیر است !  
 سگ نازی آباده، نه خودی میشناسه نه غریبه !  
 سگ نمک شناس به از آدم ناسپاس !  
 سگی به بامی هسته گردش به ما نشسه !  
 سگی که برای خودش پنشم نمیکند برای دیگران کشک نخواهد کرد !  
 سگی که پارس کنه ، نمیگیره !  
 سلام روستائی بی طمع نیست !  
 سنده را انبر دم دماغش همیشه برد !  
 سنگ به در بسته میخوره !  
 سنگ بزرگ علامت نزدنه !  
 سنگ بنداز بغلت واشه !  
 سنگ خاله قورباغه را گرو میکشه !  
 سنگ کوچک سر بزرگ را میشکنه !  
 سنگ مفت، گنجشک مفت !  
 سنگی را که نتوان برداشت باید بوسد و گذاشت !  
 سواره از پیاده خبر نداره، سیر از گرسنه !  
 سودا، به رضا، خویشی بخوشی .  
 سودا چنان خوشست که یکجا کند کسی ! (( دنیا و آخرت به نگاهی فروختیم )) (( قصاب کاشانی ))  
 سودا گر پنیر از شیشه میخوره !  
 سودای نقد بوی مشک میده !  
 سوراخ دعا را گم کرده !  
 سوزن، همه را میپوشونه اما خودش لخته !  
 سوسکه از دیوار بالا میرفت مادرش میگفت : قربون دست و پای بلوریت !  
 سهره ( سیره ) رنگ کرده را جای بلبل میفروشه !  
 سیب سرخ برای دست چلاق خوبه ؟!  
 سیب مرا خوردی تا قیامت ابریشم پس بده !  
 سیبی که بالا میره تا پائین بیاد هزار چرخ میخوره !  
 سیبی که سهیلش نزنه رنگ ندارد ! (( تعلیم معلم بکسی ننگ ندارد ))  
 سیلی نقد به از حلوائی نسیه !

## « ش »

شاگرد اتو گرم، سرد میارم حرفه، گرم میارم حرفه !  
 شاه خانم میزاد، ماه خانم درد میکشه !  
 شاه می بخشه شیخ علیخان نمی بخشه !  
 شاهنامه آخرش خوشه !  
 شب دراز است و قلندر بیکار !  
 شب سمور گذشت و لب تنور گذشت !  
 شب عید است و یار از من چغندر پخته میخواید --- گمانش میرسد من گنج قارون زیر سر دارم !

شبهاي چهارشنبه هم غش ميکنه !  
شپش توي جيبش سه قاب بازي ميکنه !  
شپش توي جيبش منيژه خانومه !  
شتر اگر مرده هم باشد پوستش بار خره !  
شتر بزرگه زحمتش هم بزرگه !  
شتر پير شد و شاشيدن نياموخت !  
شتر خوابيده شم بلندتر از خر ايستاده است !  
شتر در خواب بيند پنبه دانه --- گهي لف لف خورد گه دانه دانه !  
شتر ديدي نديدي ؟!  
شتر را چه به علاقه بندي ؟  
شتر را گفتند : چرا شاشت از پسه ؟ گفت : چه چيزم مثل همه كسه !  
شتر را گفتند : چرا گردنت كچه ؟ گفت : كجام راسته !  
شتر را گفتند : چكاره اي ؟ گفت : علاقه بندم . گفتند : از دست و پنجه نرم و نازكت پيدااست !  
آن يكي مي گفت استر را كه هي --- از كجا مي آيي اي فرخنده پي      گفت : از حمام گرم كوي تو --- گفت  
: خود پيدااست از زانوي تو !

شتر را گم کرده پي افسارش ميگرده !  
شتر سوارې دولا دولا نميشه !  
شتر كه نواله ميخواه گردن دراز ميکنه !  
شتر كجاش خوبه كه لبش بده ؟!  
شتر گاو پلنگ !  
شتر مرد و حاجي خلاص !  
شتر مرغ را گفتند : بار بردار . گفت : من مرغم . گفتند : پرواز كن . گفت : من شترم !  
شترها را نعل ميکردند، كك هم پايش را بلند كرد !  
شراب مفت را قاضي هم ميخوره !  
شريك اگر خوب بود خدا هم شريك ميگرفت !  
شريك دزد و رفيق قافله !  
شست پات توي چشمت نره !  
شش ماهه به دنيا اومده !  
شعر چرا ميگي كه توي قافيه اش بموني ؟!  
شغال، پوزش بانگور نميرسه ميگه ترشه !  
شغال ترسو انگور خوب نميخوره !  
شغال كه از باغ قهر كنه منفعت باغبونه !  
شغالي كه مرغ ميگيره بيخ گوشش زرده !  
شكمت گوشت نو بالا آورده !  
شكم گشنه، گوز فندقي !  
شلوار نداره، بند شلوارش را مي بنده !  
شمر جلودارش نميشه !  
شنا بلد نيست زير آبكي هم ميره !  
شنا بلد نيست زير آبكي هم ميره !  
شنونده بايد عاقل باشه !  
شنيدي كه زن آستن گل ميخوره اما نميدوني چه گلي !  
شوهر كردم وسمه كنم نه وصله كنم !  
شوهر برود كاروانسرا، نونش بياد حرمسرا !  
شوهرم شغال باشد، نونم در تعار باشد !

شیر بی یال و اشکم که دید --- اینچنین شیری خدا هم نافرید . (( مولوی ))

## « ص »

صابونش به جامه ما خورده !  
صبر کوتاه خدا سی ساله !  
صد اش صبح در میاد !  
صد پتک زرگر، یک پتک آهنگر !  
صد تا گنجشک با زاق و زوقش نیم منه !  
صد تا چاقو بسازه، یکیش دسته نداره !  
صد تومن میدم که بچه ام یکشب بیرون نخوابه وقتی خوابید ، چه یکشب چه هزار شب !  
صد رحمت به کفن دزد اولی !  
صد سال گدائی میکنه هنوز شب جمعه را نمیدونه !  
صد سر را کلاه است و صد کور را عصا !  
صد من پرغو یکمشت نیست !  
صد من گوشت شکار به یک چس تازی نمیارزه !  
صد موش را یک گریه کافیه !  
صد فراش به یک لیمو می شکنه !  
صدار جیگرک سفره فلمگار نمی خواد !  
صدار میگیرم سگ اخته میکنم، به عباسی میدم غسل میکنم !

## « ض »

ضرب خورده جراحه !  
ضرب را از هر جا جلوشو بگیري منفعته !  
ضامن روزي بود روزي رسان !  
ضرب بموقع بهتر از منفعت بیموقعه !  
ضرب کار کن، کار نکردنه !

## « ط »

طاس اگر نیک نشیند همه کس نراد است !  
طالع اگر اری برو دمر بخواب !  
طاووس را به نقش و نگاری که هست خلق --- تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش ! (( سعدی ))  
طبل تو خالیست !  
طیب بیروت، خلق را رنجور میخواد !  
طشت طلا رو سرت بگیر و برو !  
طعمه هر مرغکی انجیر نیست !  
طمع آرد بمردان رنگ زردی !  
طمع پیشه را رنگ و رو زرده !  
طمع را نباید که چندان کنی --- که صاحب کرم را پشیمان کنی !  
طمع زیاد مایه جونم مرگی ( جوانمرگی ) است !  
طمعش از کرم مرتضی علی بیشتره !

## « ظ »

ظالم پای دیوار خودشو میکنه !  
ظالم دست کوتاه !  
ظالم همیشه خانه خرابه !  
ظاهرش چون گور کافر پر حلال --- باطنش قهر خدا عزوجل !

## « ع »

عاشقان را همه گر آب برد --- خویرویان همه را خواب برد . (( ایرج میرزا ))  
عاشق بی پول باید شبدر بچینه !  
عاشقم پول ندارم کوزه بده آب بیارم !  
عاشقی پیداست از زاری دل --- نیست بیماری چو بیماری دل . (( مولوی ))  
عاشقی شیوه زندان بلا کش باشد ! (( حافظ ))  
عاشقی کار سري نیست که بر بالین است ! (( سعدي ))  
عاقبت جوینده باینده بود ! (( مولوی ))  
عاقبت گرگ زاده گرگ شود --- گر چه با آدمی بزرگ شود . (( سعدي ))  
عافل بکنار آب تا پل میجست --- دیوانه پا برهنه از آب گذشت !  
عافل گوشت میخوره، بی عقل بادمجان !  
عالم بی عمل، زنبور بی عسله !  
عالم شدن چه آسون آدم شدن چه مشکل !  
عالم ناپرهیزکار، کوریست مشعله دار !  
عبادت بجز خدمت خلق نیست --- به تسبیح و سجاده و دلق نیست ! (( سعدي ))  
عجب کشگی ساییدیم که همش دوغ پتی بود !  
عجله، کار شیطونه !  
عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد !  
عذر بدر از گناه !  
عروس بی جهاز، روزه بی نماز، دعای بی نیاز، قرمه بی پیاز !  
عروس تعریفی عاقبت شلخته در آمد !  
عروس که بما رسید شب کوتاه شد !  
عروس مردنی را گردن مادر شوهر نگذارید !  
عروس میاد و سمه بکشه نه وصله بکنه !  
عروس نمیتونست برقصه میگفت : زمین کچه !  
عروس را که مادرش تعریف کنه برای آقا دائیش خوبه !  
عروس که مادر شوهر نداره اهل محل مادر شوهرشند !  
عزیز کرده خدا را نمیشه ذلیل کرد !  
عزیز پدر و مادر !  
عسس بیا منو بگیر !  
عسل در باغ هست و غوره هم هست !  
عسل نیستی که انگشتت بزند !  
عشق پیری گر بجنید سر به رسوائی زند !  
عقد پسر عمو و دختر عمو را در آسمان بسته اند !  
عقلش پاره سنگ بر میداره !  
عقل که نیست چون در عذابه !

عقل مردم به چشمشونه !  
عقل و گهش قاطي شده !  
علاج واقعه پيش از وقوع بايد كرد . (( ... دريغ سود ندارد چو رفت كار از دست )) (( سعدي ))  
علاج بكن كز دلم خون نيايد . (( سرشك از رخم پاك كردن چه حاصل ... )) (( مير والهي ))  
علف بدهان بزي بايد شيرين بياد !  
عيدت را اينجا كردي نوروزت را برو جاي ديگه !

## « غ »

غاز ميچرويه !  
غريال را جلوي كولي گرفت و گفت : منو چطور مي بيني ؟ گفت : هر طور كه تو منو مي بيني !  
غلام به مال خواجه نازد و خواجه به هر دو !  
غليان بکشيم يا خجالت ! (( مائيم ميان اين دو حالت ... ))  
غم مرگ برادر را برادر مرده ميداند !  
غوره نشده مويز شده است !

## « ف »

فردا كه برمن و تو وزد باد مهرگان --- آنكه شود پديد كه نامرد و مرد كيست ؟ (( ناصر خسرو ))  
فرزند بي ادب مثل انگشت ششمه، اگر بيري درد داره ، اگر هم نيري زشته !  
فرزند عزيز نور ديده --- از دبه كسي ضرر نديده !  
فرزند كسي نميكند فرزندي --- گر طوق طلا به گردنش بر بندي !  
فرزند عزيز دردونه، يا دنگه يا ديوونه !  
فرشش زمينه، لحافش آسمون !  
فرش، فرش قالي، ظرف، ظرف مس، دين، دين محمد !  
فضول را بجهنم بردند گفت : هيضمش تره !  
فقير، در جهنم نشسته است !  
فكر نان كن كه خريزه آبه !  
فلفل نبين چه ريزه بشكن بين چه تيزه !  
فلك فلك، بهمه دادي منقل، به ما ندادي يك كلك !  
فواره چون بلند شود سرنگون شود !  
فيل خوابي مي بيند و فيليان خوابي !  
فيلش ياد هندوستان كرده !  
فيل و فنجان !  
فيل زنده اش صد تومنه، مرده شم صد تومنه !

## « ق »

قاپ قمار خونه است !  
قاتل بهاي خود پاي دار ميره !  
قاچ زين را بگير اسب دواني پيشكشت !  
قاشق سازي كاري نداره، مشمت ميزني توش گود ميشه، دمش را ميكشي دراز ميشه !  
قاشق نداري آش بخوري نونتو كج كن بيل كن !  
قاطر را گفتند : پدري كيست ؟ گفت : اسب آفادائيمه !

قاطر را گفتند : پدرت کیست ؟ گفت : اسب آقاداتیمه !  
قاطر پیش آهنگ آخرش توبره میشه !  
قبا سفید قبا سفیده !  
قبای بعد از عید برای گل منار خوبه !  
قدر زر، زرگر شناسد قدر گوهر، گوهری .  
قران کنند حرز و امام مبین کشند ! (( یاسین کنند ورد وبه طاهها کشند تیغ ... ))  
قربون برم خدا رو، يك بام و دو هوا رو، اینور بام گرما را اون ور بام سرما رو !  
قربون بند کیفتم، تا پول داری رفیقتم !  
قربون سرت آقا ناشی، خرجم با خودم آقام تو باشی !  
قربون چشمهای بادومیت - ننه من بادوم !  
قربون چماق دود کشت کاه، بده جوش پیشکشت !  
قرض که رسید به صد تومن، هر شب بخور قیمه پلو !  
قسمت را باور کنم یا دم خروس را ؟!  
قسم نخور که باور کردم !  
قلم ، دست دشمنه !  
قم بید و قنبید، اونهم امسال نبید !  
قوم و خویش، گوشت هم را میخورند استخوان هم را دور نمیندازند .

«لک»

کاچی بهتر از هیچی است !  
کار از محکم کاری عیب نمیکنه !  
کار بوزینه نیست نجاری !  
کار خر و خوردن یابو !  
کارد، دسته خودشو نمی بره !  
کار نباشه زرنگه !  
کار، نشد نداره !  
کار هر بز نیست خرمن کوفتن --- گاو نر میخواهد و مرد کهن .  
کاری بکن بهر ثواب - نه سیخ بسوزه نه کباب !  
کاسه گرمتر از آش !  
کاسه جانی رود که شاه تغار باز آید !  
کاسه را کاشی میشکنه، تاوانش را قمی میده !  
کاشکی را کاشتند سبز نشد !  
کاشکی نرم زنده میشد - این دورانم دیده میشد !  
کافر همه را بکیش خود پندارد !  
کاه از خودت نیست کاهدون که از خودته !  
کاه بده، کالا بده، دو غاز و نیم بالا بده !  
کاه پیش سگ، استخوان پیش خر !  
کاه را در چشم مردم می بینه کوه را در چشم خودش نمی بینه !  
کاهل به آب نمیرفت، وقتی میرفت خمره میبرد !  
کباب پخته نگرده مگر به گردیدن !  
کبکش خروس میخونه !  
کپه هم با فعله است ؟!  
کجا خوشه؟ اونجا که دل خوشه !  
کج میگه اما رج میگه !

کچلي را گفتند: چرا زلف نميگذاري ؟ گفت : من از اين قرتي گريها خوشم نمياد !

کچل نشو که همه کچلي بخت نداره !

کچليش، کم آوازش !

کدخدا را ببين ، ده را بچاپ !

کرايه نشين، خوش نشينه !

کرم داران عالم را درم نيست --- درم داران عالم را کرم نيست !

کرم درخت از خود درخته !

کژدم را گفتند: چرا بزمستان در نميآئي ؟ گفت : بتابستانم چه حرمت است که در زمستان نيز بيرون آيم ؟!

کس را وقوف نيست که انجام کار چيست ! (( هر وقت خوش که دست دهد مغتم شمار )) [[ حافظ ]]

کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من !

کسي دعا ميکنه زنش نميره که خواهر زن نداشته باشه !

کسي را در قبر ديگري نمي گذارند !

کسي که از آفتاب صبح گرم نشد از آفتاب غروب گرم نميشه !

کسي که از گرگ ميترسه گوسفند نگه نميداره !

کسي که را مادرش زنا کنه، با ديگران چها کنه !

کسي که منار ميذده ، اول چاهش را ميکنه !

کسي که خريزه مي خوره، پاي لرزش هم ميشينه !

کشته از بسکه فزونست کفن نتوان کرد !

کفاف کي دهد اين باده بمستي ما --- خم سپهر تهی شد ز مي پرستي ما .

کف دستي که مو نداره از کجاش ميکنند ؟!

کفتر صناري، ياکريم نميخونه !

کفتر چاهي جاش توي چاهه !

کفشات جفت ، حرفات مفت !

کفشاش يکي نوحه ميخونه، يکي سينه ميزنه !

کفگيرش به ته ديگ خورده !

کلاغ آمد چريدن ياد بگيره پريدن هم يادش رفت !

کلاغ از وقتي بچه دار شد ، شکم سير بخود نديد !

کلاغ از باغمون قهر کرد، يك گردو منفعت ما !

کلاغ از باغمون قهر کرد، يك گردو منفعت ما !

کلاغ خواست راه رفتن کيك را ياد بگيره راه رفتن خودش هم يادش رفت !

کلاغ، روده خودش در آمده بود اونوقت ميگفت : من جراحم !

کلاغ سر لونه خودش قارقار نميکنه !

کل اگر طيب بودي سر خود دوا نمودي !

کلاه را که به هوا بيندازي تا پاتين بياید هزار تا چرخ ميخوره !

کلاه کچل را آب برد گفت : براي سرم گشاد بود !

کلفتي نون را بگير و نازکي کار را !

کلوخ انداز را پاداش سنگ است --- جواب است اي برادر اين نه جنگ است .

کله اش بوي قرمه سبزي ميده !

کله پز برخاست سگ جايش شنست !

کله گنجشکي خورده !

کمال همنشين در من اثر کرد --- وگر نه من همان خاکم که هستم . [[ سعدي ]]

کم بخور هميشه بخور !

کمم گيري کمت گيرم - نمرده ماتمت گيرم !

کنار گود نشسته ميگه لنگش کن !

کند همجنس با همجنس پرواز ! (( کبوتر با کبوتر باز با باز ... ))

کنگر خورده لنگر انداخته !  
 کور از خدا چي ميخواهد ؟ دو چشم بينا !  
 کور خود و بينايي مردم !  
 کورشه اون دکانداري که مشتري خودشو نشناسه !  
 کور را چه به شب نشيني !  
 کور کور را ميچوره آب گودال را !  
 کور هر چي توي چنته خودشه خيال ميکنه توي چنته ريفيش هم هست !  
 کوري دخترش هيچ، داماد خوشگل هم ميخواهد !  
 کوزه خالي، زود از لب بام ميافته !  
 کوزه گر از کوزه شکسته آب ميخوره !  
 کوزه نو آب خنک داره !  
 کوزه نو دو روز آب را سرد نگه ميداره !  
 کوسه دنبال ريش رفت سيبيلشم از دست داد !  
 کوسه و ريش پهن !  
 کو فرصت ؟!  
 کوه بکوه نميرسه، آدم به آدم ميرسه !  
 کوه ، موش زائیده !

«گ»

گابمه و آبه و نوبت آسيابمه !  
 گاو پيشاني سفيده !  
 گاوش زائیده !  
 گاو نه من شير !  
 گاه باشد که کودک نادان --- بعلط بر هدف زند تيري !  
 گاهي از سوراخ سوزن تو ميره گاهي هم از دروازه تو نميره !  
 گدارو که رو بدي صاحبخونه ميشه !  
 نرمي ز حد مبر که چو دندان مار ريخت --- هر طفل ني سوار کند تازيانه اش ! [[ صائب]]  
 گذر پوست به دباغخانه ميافته !  
 گر بدولت برسي مست نگردي مردې !  
 گر بري گوش و گر زني دمبم --- بنده از جاي خود نمي جنبم !  
 گربه براي رضاي خدا موش نميگيره !  
 گربه تنبل را موش طبابت ميکنه !  
 گربه دستش به گوشت نميرسه ميگه بو ميده !  
 گربه را دم حجله بايد کشت !  
 گربه را اگر در اطاق حبس کني پنجه بروت ميزنه !  
 گربه را گفتند : گهت درمونه خاک پاشيد روش !  
 گربه روغن ميخوره خانم دهنش بو ميکنه !  
 گربه شب سموره !  
 گربه شير است در گرفتن موش --- ليک موش است در مصاف پلنگ !  
 گربه مسكين اگر پر داشتهي --- تخم گنجشك از زمين بر داشتهي !  
 گر تو بهتر ميزني بستان بزن !  
 گر تو قرآن بدین نمط خواني --- بري رونق مسلماني را ! [[ سعدي]]  
 گر تو نمي پسندي تغيير ده قضا را ! (( در کوي نيکنامي ما را گذر ندادند ... )) [[ حافظ]]  
 گر جمله کائنات کافر گردند --- بر دامن کرياش ننشيند گرد !

گر حکم شود که مست گیرند --- در شهر هر آنچه هست گیرند !  
 گر در همه دهر يك سر نیشتر است --- بر پای کسی رود که از همه درویشتر است !  
 گر در یمنی چو با منی پیش منی --- و پیش منی چو بی منی در یمنی !  
 گرد نام پدر چه میگردی ؟ --- پدر خویش باش اگر مردی ! [[ سعدي]]  
 گرز به خوردند پهلوون !  
 گر زمین و زمان بهم دوزی --- ندهندت زیاده از روزی !  
 گر صبر کنی ز غوره حلوا سازیم !  
 گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست ؟!  
 گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده !  
 گرهی که با دست باز همیشه نباید با دندان باز کرد !  
 گفت پیغمبر که چون کوی دری --- عاقبت زآن در برون آید سری !  
 گفت : چشم تنگ دنیا دار را --- یا قناعت پر کند یا خاك گور ! [[ سعدي]]  
 گفت : چشم تنگ دنیا دار را --- یا قناعت پر کند یا خاك گور ! [[ سعدي]]  
 گفت : خونه قاضي عروسیست . گفت : بتو چه ؟ گفت : مرا هم دعوت کرده اند . گفت : بمن چه ؟!  
 گفت : استاد! شاگردان از تو نمیترسند. گفت : منم از شاگردها نمیترسم !  
 گفتند : خرس تخم میذاره یا بچه ؟ گفت : از این دم بریده هر چی بگی بر میاد!  
 گفتند : خربزه و عسل با هم نمیسازند . گفت : حالا که همچین ساخته اند که دارند منو از وسط بر میدارند !  
 گفتند : خربزه و عسل با هم نمیسازند . گفت : حالا که همچین ساخته اند که دارند منو از وسط بر میدارند !  
 گفتند : خربزه میخوری با هندوانه ؟ گفت : هر دودانه !  
 گفت : نوری خونه است ؟ گفتند : علاوه بر نوری دخترش هم خونه است . گفت : نور علی نور !  
 گل زن و شوهر را از يك تغار برداشته اند !  
 گله گیاهت بصرم ایشالا عروسی پسرم !  
 گنج بی مار و گل بی خار نیست --- شادی بی غم در این بازار نیست ! [[ مولوي]]  
 گنجشك امسال رو باش که گنجشك پارسالی را قبول نداره !  
 گنجشك با باز پرید افتاد و ماتحتش درید !  
 گنجشك با زاغ زوغش بیست تاش یه قرونه، گاو میش یکیش صد تومنه !  
 گندم از گندم بروید جو ز جو ! (( از مکافات عمل غافل نشو ... )) [[ مولوي]]  
 گندم خوردیم از بهشت بیرونمان کردند !  
 گوساله بسته را میزنه !  
 گوسفند امام رضا را تا چاشت نمیچرونه !  
 گوسفند بفکر جونه، قصاب به فکر دنبه !  
 گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من --- آنچه البته بجائی نرسد فریادست ! [[ یغمای جندقی]]  
 گوشت جوان لب طاقچه است !  
 گوشت را از ناخن همیشه جدا کرد !  
 گوشت را از بغل گاو باید برید !  
 گوشت رانم را میخورم منت قصاب رو نمیکنم !  
 گوهر پاک نباید که شود قابل فیض --- ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ مرجان نشود ! [[ حافظ]]  
 گه جن خورده !  
 گیرم پدر تو بود فاضل --- از فضل پدر تو را چه حاصل ! [[ نظامی]]  
 گیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار --- کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست ! [[ خاقانی]]  
 گیسسش را توی آسیا سفید نکرده !

«ل»

لاف در غریبی، گور در بازار مسگرها !

لالائي ميدوني چرا خوابت نميبره !  
لب بود که دندون اومد !  
لر اگر بازار نره بازار ميگنده !  
لقمان حکيم را گفتند : ادب از که آموختي ؟ گفت : از بي ادبان ! [[گلستان سعدي]]  
لگد به گور حاتم زده !  
لولهنگش آب ميگيره !  
ليلي را از چشم مجنون بايد ديد !

## «م»

ما از خيك دست برداشتيم خيك از ما دست بر نميداره !  
ما اينور خوب تو اونور خوب !  
ما اينور خوب تو اونور خوب، فحش بده فحش بستون، پيراهن يکي شانزده تومنه !  
مادر را دل سوزد، دايه را دامن !  
مادر زن خرم کرده، توبره بر سرم کرده !  
مادر که نيست با زن بابا بايد ساخت !  
مادر مرده را شيون مياموز !  
مارا باش که از بز دنبه ميخواهيم !  
مار بد بهتر بود از يار بد !  
مار پوست خودشو ول ميکنه اما خوي خودشو ول نميکنه !  
مار تا راست نشه بسوراخ نميره !  
مار خورده افعي شده !  
مار خيلي از پونه خوشش مياد دم لونه اش سبز ميشه !  
مار گزيده از ريسمان سياه و سفيد ميترسه !  
مار گير را آخرش مار ميکشه !  
مار مهره، هر ماري نداره !  
مار هر کجا کج بره توي لونه خودش راست ميره !  
ماست را که خوردي کاسه شو زير سرت بزار !  
ماستها را کيسه کردند !  
ماست مالي کردن !  
ماستي که ترشه از تغارش پيدااست !  
ماست نيستي که انگشتت بزند !  
ما صد نفر بوديم تنها، اونها سه نفر بودند همراه !  
ما که خورديم اما نگي يارو خر بود سيرايت نيخته بود !  
ما که در جهنم هستيم يك پله پائين تر !  
ما که رسواي جهانيم غم عالم پشمه !  
مال است نه جان است که آسان بتوان داد !  
مال بد بيخ ريش صاحبش !  
مال به يکجا ميره ايمون به هزار جا !  
مالت را خار کن خودت را عزيز کن !  
مال خودت را محکم نگهدار همسايه را دزد نکن !  
مال خودم مال خودم مال مردم مال خودم !  
مال دنيا ويال آخرته !  
مال ما گل مناره، مال مردم زير تغاره !  
مال مفت صرافي نداره !

پول باد آورده چند و چون نداره !  
 مال ممسك ميراث ظالمه !  
 مال همه ماله، مال من بيت الماله !  
 ماما آورده را مرده شور ميبره !  
 ماما كه دو تا شد سر بچه كج در مياد !  
 ما و مجنون همسفر بوديم در دشت جنون --- او بمطلب ها رسيد و ما هنوز آواره ايم .  
 ماه درخشنده چو پنهان شود --- شب پره بازيگر ميدان شود !  
 ما هم تون را ميتابيم هم بوق را ميزنيم !  
 ماه هميشه زير ابر پنهان نميمونه !  
 ماهي رو هر وقت از آب بگيري تازه است !  
 ماهي ماهي رو ميخوره، ماهي خوار هر دو را !  
 ماهي و ماست ؟ عزرائيل ميگه بازم تقصير ماست ؟  
 مبارك خوشگل بود ابله هم درآورد !  
 مثقال نمكه خروار هم نمكه !  
 مثل سيبی كه از وسط نصف كرده باشند !  
 مثل كنيز ملا باقر !  
 مرد چهل ساله تازه اول چلچليشه !  
 مرد خردمند هنر پيشه را --- عمر دو بايست در اين روزگار \*\*\* تا به يكي تجربه آموختن --- با دگري تجربه بردن  
 بكار . [[ سعدي ]]

مرد كه تنيوتش دو تا شد بفكر زن نو ميافته !  
 مرده را رو كه رو بدي بكفن خودش ميرينه !  
 مردی را پای دار ميبردند زنش ميگفت : يه شليته گلي براي من بيار !  
 مردی كه نون نداره اينهمه زبون نداره !  
 مرغ بيوقت خوان را بايد سر بريد !  
 مرغ زيرك كه ميرميد از دام - با همه زيركي بدام افتاد !  
 مرغ گرسنه ارزن در خواب مي بينه !  
 مرغ، هم تخم ميكمه هم چلغوز !  
 مرغ همسايه غازه !  
 مرغی را كه در هواست نبايد به سيخ كشيد !  
 مرغ يه پا داره !  
 مرغی كه انجير ميخوره نو كمش كچه !  
 مرگ براي من، گلابي براي بيمار !  
 مرگ به فقير و غني نگاه نميكنه !  
 مرگ خر عروسي سگه !  
 مرگ خوبه اما براي همسايه !  
 مرگ ميخواهي برو گيلان !  
 مرگ يه بار شيون يه بار !  
 مزد آن گرفت جان برادر كه كار كرد ! (( ناپرده رنج گنج ميسر نمي شود ... )) [[ سعدي ]]

مزد خر سور چروني خر سواريست !  
 مزد دست مهتر چس يابوست !  
 مسجد نساخته گدا درش ايستاده !  
 مشترتي آخر شب خونش پای خودشه !  
 مشك خالي و پرهيز آب !  
 معامله با خودي غصه داره !  
 معامله نقد بوي مشك ميده !

معما چو حل گشت آسان شود !  
 مغز خر خورده !  
 مفرداتش خوبه اما مرده شور ترکیبشو بیره !  
 مگس به فضله ش بشینه تا مورچه خور دنبالش میدوه !  
 مگه سیب سرخ برای دست چلاق خوبه ؟!  
 مگه کاشونه که کپه با فعله است ؟  
 ملا شدن چه آسون، آدم شدن چه مشکل !  
 ملا نصرالدین صنار میگرفت سگ اخته میکرد یکعباسی میداد میرفت حموم !  
 من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم --- تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال . [[ سعدي ]]  
 من از بیگانگان هرگز نالم --- که با من هر چه کرد آن آشنا کرد . [[ حافظ ]]  
 من کجا و خلیفه در بغداد !  
 من میگم خواجه ام تو میگی چند تا چه داری ؟!  
 من میگم نره تو میگی بدوش !  
 من میگم انف، تو نگو انف، تو بگو انف !  
 من نمیگویم سمندر باش یا پروانه باش --- چون بفکر سوختن افتاده ای مردانه باش . [[ مرتضی قلیخان شاملو ]]

من نوکر حاکم نه نوکر بادنجان !  
 موربانه همه چیز خونه را میخوره جز غم صاحب خونه را !  
 موش به سوراخ نمیرفت جارو به دم بست !  
 موش چیه که کله پاچش باشه !  
 موش زنده بهتر از گربه مرده است !  
 موش به همبونه ( انبار ) کار نداره همبونه به موش کار داره !  
 موش و گربه که با هم بسازند دکان بقالی خراب میشه !  
 مهتاب نرخ ماست را میشکنه !  
 مهره مار داره !  
 مه فشانند نور و سگ عوعو کند --- هر کسی بر طینت خود می تند ! [[ مولوی ]]  
 مهمون باید خنده رو باشه اگر چه صاحب خونه، خون گریه کنه !  
 مهمون تا سه روز عزیزه !  
 مهمون خر صاحبخونه است !  
 مهمون که یکی شد صاحبخونه گاو میکشه !  
 مهمون مهمون و نمیتونه بینه صاحبخونه هر دو را !  
 مهمون ناخونده خرجش پای خودشه !  
 مهمون هر کی ، و در خونه هر چي !  
 میون حق و باطل چهار انگشته !  
 میون دعوا حلوا خیر نمی کنند !  
 میون دعوا نرخ معین میکنه !  
 می بخور، منبر بسوزان، مردم آزاری مکن !  
 میخوای عزیز بشی یا دور شو یا کور شو !  
 میراث خرس به گفتار میرسه !  
 میراث خوار بهتر از چشته خوره !  
 میوه خوب نصیب شغال میشه !  
 میهمان راحت جان است و لیکن چو نفس --- خفه سازد که فرود آید و بیرون نرود !

نابرده رنج گنج میسر نمی شود --- مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد !  
ناخوانده بخانه خدا نتوان رفت !  
ناز عروس به جهازه !  
نازکش داری ناز کن، نداری پاهاتو دراز کن !  
نبرد رگی تا نخواهد خدای ! (( اگر تیغ عالم جنید ز جای ... ))  
نخود توی شله زرد !  
نخودچی توی جییم میکنی اونوقت سرم را میشکنی ؟  
نخودچی شو دزدیده !  
نخود همه آش !  
ندید بدید وقتی بدید به خود برید !  
نذر میکنم واسه سرم خودم میخورم و پسررم !  
نردبون، پله به پله !  
نردبون دزدها !  
نزدیک شتر نخواب تا خواب آشفته نبینی !  
نزن در کسی را تا نزنند درت را !  
نسیه نسیه آخر بدعوا نسیه !  
نشاشیدی شب درازه !  
نشسته پاکه !  
نفسش از جای گرم در میاد !  
نکرده کار نبرند بکار !  
نگاه بدست ننه کن مثل ننه غریبه کن !  
نوشدارو بعد از مرگ سهراب !  
نوکر باب، شیش ماه چاقه شیش ماه لاغر !  
نوکر بی جیره و مواجب تاج سر آقاست !  
نوکه اومد به بازار کهنه می شه دلزار !  
نون اینجا آب اینجا - کجا بروم به از اینجا ؟  
نون بدو، آب بدو، تو بدنالش بدو !  
نون بده، فرمون بده !  
نون بهمه کس بده، اما نان همه کس مخور !  
نونت را با آب بخور منت آبدوغ نکش !  
نون خونه رئیس، سگش هم همراهشه !  
نون خودتو میخوری حرف مردم و چرا میزنی ؟!  
نون خود تو میخوری حلیم حاج عباسو هم میزنی ؟!  
نون را به اشتهای مردم نمیشه خورد !  
نون را باید جوید توی دهنش گذاشت !  
نونش توی روغنه !  
نونش را پشت شیشه میماله !  
نون گدائی رو گاو خورد دیگه بکار نرفت !  
نون نامردی توی شکم مرد نیمونه !  
نون نداره بخوره پیاز میخوره اشتهاش واشه !  
نون نکش آب لوله کش !  
نه آب و نه آبادانی نه گلپانگ مسلمانان !  
نه آفتاب از این گرم تر میشود و نه غلام از این سیاه تر !  
نه از من جو، نه از تو دو، بخور کاهی برو راهی !

نه باون خميري نه باين فطيري !  
 نه به اون شوري شوري نه باين بي نمکي !  
 نه بياره نه به داره، اسمش خاله موندگاره !  
 نه بر مرده بر زنده بايد گريست ! (( گر اين تير از ترکش رستمی است ... )) [[ فردوسي ]]  
 نه پسر دنيايم نه دختر آخرت !  
 نه پشت دارم نه مشت !  
 نه پير را براي خر خريدن بفرست نه جوان را براي زن گرفتن !  
 نه خاني اومده نه خاني رفته !  
 نه چک زدم نه چونه، عروس اومد به خونه !  
 نه خود خوري نه کس دهی گنده کنی به سگ دهی !  
 نه در غربت دلم شاد و نه روئي در وطن دارم ! --- الهي بخت برگردد از طالع که من دارم .  
 نه در غربت دلم شاد و نه روئي در وطن دارم ! --- الهي بخت برگردد از طالع که من دارم .  
 نه دزد باش نه دزد زده !  
 نه راه پس دارم نه راه پيش !  
 نه سر پياز نه ته پياز !  
 نه سر کرباسم نه ته کرباس !  
 نه سرم را بشکن نه گردو توي دومنم کن !  
 نه سيخ بسوره نه کباب ! (( کاري بکن بهر ثواب ... ))  
 نه عروس دنيا نه داماد آخرت !  
 نه شير شتر نه ديدار عرب !  
 نه قم خويه نه کاشون لعنت به هر دوتاشون !  
 نه مال دارم ديوان بيره نه ايمان دارم شيطان بيره !  
 نه نماز شيگير کن نه آب توي شير کن !  
 نه هر که سر نتراشد قلندري داند !  
 ني به نوک دماغش نميرسه !  
 نيش عقرب نه از ره کين است --- اقتضاي طبيتش اين است !  
 نيکي و پرسش؟!

« و »

واي بياغي که کلیدش از چوب مو باشه !  
 واي به خوني که يکشب از ميونش بگذره !  
 واي به کاري که نسازد خدا !  
 واي به مرگي که مرده شو هم عزا بگيره !  
 واي به وقتي که بگندد نمک !  
 واي به وقتي که چاروادار راهدار بشه !  
 واي بوقتي که قاچاقچي گمرکچي بشه !  
 وعده سر خرمن دادن !  
 وقت خوردن، خاله، خواهر زاده را نميشناسه !  
 وقت مواجب سرهنگه، وقت کار کردن سربازه !  
 وقتي که جيک جيک مستوت بود ياد زمستونت نبود؟!  
 وقتي مادر نباشه با زن بابا بايد ساخت !

« ه »

هادي ! هادي ! اسم خودتو بما نهادي!  
هر جا که آشه، کل، فراشه !  
هر جا خرسه، جاي ترسه !  
هر جا سنگه بپاي احمد لنگه !  
هر جا که پري رخيست ديوي با اوست !  
هر جا که گندوم نده مال من دردمنده !  
هر جا که نمک خوري نمکدون نشکن !  
هر جا مرغ لاغره، جاپيش خونه ملا باقره !  
هر جا هيچ جا ، يك جا همه جا !  
هر چه از دزد موند، رمال برد !  
هر چه بخود نپسندی بديگران نپسند !  
هر چه بگندد نمکش ميزند --- واي به وقتي که گندد نمک !  
هر چه به همش بزني گندش زيادتر ميشه !  
هر چه پول بدي آش ميخوري !  
هر چه پيش آيد خوش آيد !  
هر چه خدا خواست همان شود --- هر چه دلم خواست نه آن شد !  
هر چه خورده نريده !  
هر چه دختر همسايه چل تر، براي ما بهتر !  
هر چه در ديگ است به چمچه مياد !  
هر چه دير نپايد دلبيستگي را نشايد !  
هر چه رستم پنيه شد !  
هر چه سر، بزرگتر درد بزرگتر !  
هر چه عوض داره گله نداره !  
هر چه کني بخود کني گر همه نيک و بد کني !  
هر چه که پيدا ميکنه خرج اتينا ميکنه !  
هر چه مار از پونه بدش مياد بيشتتر در لونه اش سبز ميشه !  
هر چه ميگم نره، بازم ميگه بدوش !  
هر چه نصيب است نه کم ميدهند --- ور نستاني به ستم ميدهند !  
هر چه هست از قامت ناساز بي اندام ماست ! --- ورنه تشریف توبر بالاي کس کوتاه نيست. [[ حافظ ]]  
هر چيز که خوار آيد يکروز به کار آيد !  
هر خري را به يك چوب نميروند !  
هر دودي از کباب نيست !  
هر رفتي، آمدي داره !  
هر سخن جائي و هر نکته مقامي دارد !  
هر سرازيري يك سر بالائي داره !  
هر سرکه اي از آب، ترش تره !  
هر سگ در خونه صاحبش شيره !  
هر شب شب قدر است اگر قدر بداني !  
هر کس از هر جا رونده است با ما برادر خونده است !  
هر کسي پنجروزه نوبت اوست ! (( دور مجنون گذشت و نوبت ماست ... )) [[ حافظ ]]  
هر که با مادر خود زنا کنه با دگران چها کنه !  
هر که بامش بيش برفش بيش !  
هر که بيک کار، بهمه کار - هر که بهمه کار بهيچ کار !  
هر که به اميد همسايه نشست گرسنه ميخواهه !

هر که تنها قاضي رفت خوشحال بر ميگرده !  
هر که خريزه ميخوره پاي لرزش هم ميشينه !  
هر که خري نداره غمي نداره !  
هر که خيانت ورزد دستش در حساب بلرزد !  
هر که دست از جان بشويد هر چه در دل دارد گويد !  
هر که را زر در ترازوست زور در بازوست !  
هر که را طاووس بايد جور هندوستان كشد !  
هر که را مال هست و عقلش نيست --- روزي آن مال مالشي دهدش \*\*\* وانكه را عقل هست و مالش  
نيست--- روزي آن عقل بالشي دهدش .[[ عمادي شهرياري]]  
هر که را ميخواهي بشناسي يا باهاش معامله کن يا سفر کن !  
هر که شيريني فروشد مشتري بروي بجوشد !  
هر که نان از عمل خويش خورد --- منت از حاتم طائي نبرد !  
هر كي بفكر خويشه كوسه بفكر ريشه !  
هر كي خر شد، ما پالونيم !  
هر كي كه زن نداره، آروم تن نداره !  
هر كي كه زن نداره، آروم تن نداره !  
هر گردي گردو نيست !  
هر گلي زدي سر خودت زدي !  
هزار تا چاقو بسازه يكيش دسته نداره !  
هزار تا دختر كور و يكروزه شوهر ميده !  
هزار دوست كمه، يك دشمن بسيار !  
هزار قورباغه جاي په ماهي رو نميگيره !  
هزار وعده خوبان يكي وفا نكند !  
هشتش گرو نه است !  
هلو برو تو گلو !  
هم از نوبره ميخوره هم از آخور !  
هم از شورباي قم افتاديم هم از حليم كاشون !  
همان آش است و همان كاسه !  
همان خر است و يك كيله جو !  
هم چوب را خورديم هم پياز را و هم پول را داديم !  
هم حلواي مرده هاست هم خورش زنده ها !  
هم خدا را ميخواهد هم خرما !  
همدون دوره و كردوش نزديك !  
همدون دوره و كردوش نزديك !  
همسايه نزديك، بهتر از برادر دور !  
همسايه ها ياري كنيد تا من شوهر داري كنم !  
هم فاله و هم تماشا !  
همكار همكار و نميتونه ببيند !  
هم لحافه و هم تشك !  
هم ميترسم هم ميترسونم !  
همنشين به بود تا من از او بهتر شوم !  
همه ابري هم بارون نداره !  
همه خرها رو به يك چوب نميرونند !  
همه رو مار ميگزه مارو خر چسونه !  
همه سروته په كرباسند !

همه قافله پس و پیشیم !  
همه کاره و هیچ کاره !  
همه ماری مهره نداره !  
همه ماهی خطر داره بدنامیشو صفر داره !  
هر مرغی انجیر نمیخوره !  
همیشه آب در جوی آقا رفیع نمیره به دغه هم در جوی آقا شفیع میره !  
همیشه خره خرما نمیرینه !  
همیشه روزگار بانسان رو نمیکنه !  
همیشه شعبان ، یکبار هم رمضان !  
همیشه ما میدیدیم په دفعه هم تو بین !  
همینو که زائیدی بزرگش کن !  
هنوز باد به زخمش نخورده !  
هنوز دهنش بوی شیر میده !  
هنوز سر از تخم در نیاورده !  
هنوز غوره نشده مویز شده !  
هوو هوو را خوشگل میکنه جاری جاری را کدبانو !  
هیچ ارزونی بی علت نیست !  
هیچ انگوری دوبار غوره نمیشه !  
هیچ بده را به هیچ بستانی کاری نیست !  
هیچ بدی نرفت که خوب جاش بیاد !  
هیچ بقالی نمیکه ماست من ترشه !  
هیچ قلبی بهتر از راستی نیست !  
هیچ چراغی تا به صبح نمیسوزه !  
هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست !  
هیچ دوئی نیست که سه نشه !  
هیچ دودی بی آتش نیست !  
هیچ عروس سیاه بختی نیست که تا چهل روز سفید بخت نباشه !  
هیچکاره ، رقاص پای نقاره !  
هیچکاره و همه کاره !  
هیچکس در پیش خود چیزی نشد !  
هیچکس را توی گور دیگری نمیگذارن !  
هیچکس روزی دیگری را نمیخوره !  
هیچکس نمیکه ماست من ترشه !  
هیچ گرونی بی حکمت نیست !

## « ي »

یابو برش داشته !  
یابوی اخته و مرد کوسه سن و سالشون معلوم نیست !  
یابوی پیش آهنگ آخرش توبره کش میشه !  
یا خدا یا خرما !  
یاربد، بدتر بود از یار بد !  
یارب مباد آنکه گدا معتبر شود !  
یار در خانه و گرد جهان میگردیم !  
یارقدیم ، اسب زین کرده است !

يار، مرا ياد كنه ولو با يك هل پوك !  
يا زنگي زنگ باش يا رومي روم !  
يا علي غرقش كن منهم روش !  
يا كوچه گردي يا خانه داري !  
يا مرد باش يا نيمه مرد يا هپل هپو !  
يا مرگ يا اشتها !  
يا مكن با پيلان دوستي --- يا بنا كن خانه در خورد پيل ! [[ سعدي ]]  
يعني كشك !  
يكې رو تو ده راه نمي دادند سراغ كدخدارو ميگرفت !  
يك ارزن از دستش نمي ريزه !  
يك مرده بنام به كه صد زنده به ننگ !  
يك انار و صد بيمار!  
يك بز گر گله را گر ميكند !  
يكخورده شاخ بهتر از هزار ذرع دمه !  
يك داغ دل بس است براي قبيله اي !  
يكدم نشد كه بي سر خر زندگي كنيم !  
يك ده آباد بهتر از صد شهر خراب !  
يك بار جستې ملخه، دو بار جستې ملخه، آخر به دستې ملخه !  
يه بام و دو هوا !  
يه پا چارق، يه پا گيوه !  
يه پاش اين دنيا يه پاش اون دنياست !  
يه پول جيگرگ سفره قلمكار نميخواد !  
يه تب يه پهلوان و ميخوابونه !  
يه تخته اش كمه !  
خل و كم عقل است !  
يه جا ميل و مناره را نمي بينه يه جا ذره رو در هوا ميشماره !  
يه مثقال گه توي شكمش نيست ميخواد به شمس العماره برينه !  
يه چيز بگو بگنجه !  
يه حموم خرابه چهل تا جومه دار نميخواد !  
يه خونه داريم پنبه ريسه ، ميون هفتاد ورته !  
يه دست به پيش و يه دست به پس !  
يه دست صدا نداره !  
يه دستم سپر بود، يه دستم شمشير، با دندونام كه نميتونم بچنگم !  
يه ديوانه سنگي به چاه ميندازه كه صدعافل نميتونه بيرون بياره !  
يه روده راست توي شيكمش نيست !  
يه روزه مهمونيم و صد ساله دعاگو !  
يه روز حلاجي ميكنه سه روز پنبه از ريش ور ميچينه !  
يه سال بخور نون و تره صد سال بخور نون كره !  
يه سال روزه بگير آخرش با فضله سگ افطار كن !  
يه سوزن بخودت بزن و يه جوالدوز به مردم !  
يه سيب و كه به هوا بندازي تا بياد پائين هزار تا چرخ ميخوره !  
يه شكم سير بهتر از صد شكم نيم سير !  
يه عمر گدائي كرده هنوز شب جمعه رو نميدونه ! يه كاسه چي صد تا سرناچي !  
يه كفش آهني ميخواد و يه عصاي فولادي !  
يه كلاغ و چهل كلاغ !

یه گوشش دره یه گوشش دروازه !  
یه لاش کردیم نرسید دو لاش کردیم که برسد !  
یه لقمه نون پرپری من بخورم یا اکبری !  
یه مرید خر بهتر از یه ده شیش دانگ !  
یه مو از خرس کندن غنیمته !  
یه مویز و چل قلندر !  
یه نه بگو، نه ماه رو دل نکش !  
یه وقت از سوراخ سوزن تو میره یه وقت از در دروازه تو نمیره !  
یکی به نعل و یکی به میخ !  
یکی چهارشنبه پول پیدا میکنه یکی گم میکنه !  
یکی کمه، دوتا غمه ، سه تا خاطر جمه !  
یکی مرد و یکی مردار شد یکی به غضب خدا گرفتار شد !  
یکی میبره یکی میدوزد !  
یکی گفت : مادرم را میفروشم . گفتند : که چطور مادرت را میفروشی ؟ گفت : قیمتی میگم که نخرند !  
یکی میمرد ز درد بینوایی - یکی میگفت خانوم زردک میخواهی؟!  
یکی نون نداشت بخوره پیاز میخورد که اشتهاش واشه !  
یکی یه دونه یا خل میشه یا دیوونه !

این کتاب از وبلاگ میهن کتاب دانلود شده است.  
[mihanketab.blogfa.com](http://mihanketab.blogfa.com)

برای دریافت اطلاعات بیشتر  
و آگاهی از جدیدترین کتابهای اضافه شده،  
به صفحه فیس بوک میهن کتاب پیوندید.  
[facebook.com/mihanketab](https://facebook.com/mihanketab)